

مترجم: ابوالحسن سرفرد مقدم

Antoinette HALLAIRE آنطوانت آلر

بنیاد پژوهشهای اسلامی

جغرافیدان سازمان تحقیقات علمی و فنی ماوراء بحار

تغییرات نظام تولیدی نزد دهقانان کوه‌نشین

شمال کامرون یا

«خطرات یک تقلید کورکورانه»

تغییر نظامهای تولیدی در محیط روستائی آفریقا می‌تواند هم از طریق راهنمایی و ارشاد و هم از طریق نتیجه‌گیریهای شخصی تحقق یابد.

در مورد اول ناحیه مربوطه، موضوع عملیاتی می‌شود مشهور به عملیات توسعه. این عملیات بر یک سلسله راهنماییها یا اقداماتی که به کل تولیدات زراعی مربوط می‌شود و نیز بر چارچوبی نسبتاً وسیع استوار است. به این ترتیب هنگامی که می‌کوشند «محموله‌های تکنولوژیکی» را عبور دهند یا کشت محصولاتی نظیر پنبه را توسعه دهند، نظام زراعی جدیدی را به دهقانان پیشنهاد یا کم و بیش تحمیل می‌کنند. بدیهی است که دهقانان نوعی آزادی عمل را برای خود حفظ می‌کنند: می‌توانند بعضی زمینها را رد کنند یا آنها را قسم دیگری تفسیر کنند اما به آنها نمونه‌ای عرضه می‌شود و برای از پیش پا برداشتن موانعی که دست و پا گیر بوده و یا تحقق آن را محدود می‌سازد مناسبترین تدابیر اتخاذ می‌شود.

در این مورد تغییرات ممکن است خیلی سریع باشند، اما غالباً دارای این نقیصه‌اند که بسیار تکنوکراتیک‌اند، به اندازه کافی به جنبه‌های اختصاصی محیط توجه ندارند و ساختار جوامعی را که در آنها اعمال می‌شوند از هم می‌پاشند.

تحولات نوع دوم به صورت غیر مستقیم است. جوامع دهقانی در این مورد زیر فشار انواع تغییرات اقتصادی و اجتماعی‌اند: احتیاج به پول برای توسعه کشت محصولاتی که برای

فروش تولید می شود و قدیم گذاشتن در میدان اقتصاد بازاری، تغییرات روانی و اجتماعی که بخصوص ریشه در مدرسه رو شدن کودکان و ترک آداب و رسوم اجدادی دارد، افزایش یا بعکس تقلیل تراکم جمعیت که به حرکت‌های طبیعی جمعیت و مهاجرت بستگی دارد و جز اینها، جوامع روستایی نظام تولیدی خود را با شرایط جدیدی که به این ترتیب به وجود آمده‌اند تطبیق می دهند و این درحالی است که آنها در زمینه کشاورزی ابتکار عمل یا دست کم کنترل این تغییرات را برای خود محفوظ می دارند.

هنگامی که این تغییرات کمتر جنبه نمایشی داشته باشند با منطق دهقانان همخوانی بیشتری خواهند داشت و به تحقق اهدافی که خاص آنهاست بهتر پاسخگو خواهند بود، اما می توانند در نهایت به یک جهش واقعی در نظام تولید نیز منتهی شوند.

در این جا، به بررسی تحولات نوع دوم می پردازیم، آنگونه که نزد گوده‌ها، یک گروه قومی ساکن کوه‌های ماندارا، طی سالهای ۱۹۶۵ تا ۱۹۷۸ مشاهده کردیم. یکی از روستاهای آنها به نام مابوجی را از نزدیک و عمیقاً مورد مطالعه و تحقیقات کمی قرار داده‌ایم. تحول نظام تولید در این روستا را می توان از لحاظ شماتیک به دو مرحله تقسیم کرد: در وهله اول، تغییرات کاملاً در نظام موجود مستحیل و به صورت عاملی برای ترقی در آمده‌اند. اخیراً در مقابل دگرگونیهای بنیادی تری قرار گرفته‌ایم که دستاوردهای آنها هنوز معلوم نشده است.

سرزمین گوده و ترغیب برای ایجاد تغییرات

گوده‌ها، سرزمینی واقع در جنوب غربی کوه‌های ماندارا- کوه‌هایی مسلط بر کامرون و نیجریه- را در اشغال خود دارند. جمعیت آنها در مجموع چیزی حدود چهار هزار نفر است که نزدیک به ۵۰۰۰ نفر از آنها در کامرون زندگی می‌کنند.

منطقه کوهستانی محل سکونت آنها از سنگ‌های آتاتکسی عمیقی تشکیل شده که بندرت سر از زمین بیرون آورده‌اند، از این رو منطقه دارای چشم اندازی ملایم و آرام است. یک شبکه متراکم آب‌های جاری منطقه را قطعه قطعه کرده است. پستی بلندیها همچون سلسله‌ای از تپه‌ها با قله‌های مسطح و ارتفاعی حدود هزار متر نمودار می شوند که دره‌های تنگ و محدود با دامنه‌های تند آنها را از هم جدا کرده است. دامنه‌ها و قله‌ها تپه‌ها دارای خاک‌های حاصل از فرسایش و عموماً حاوی قلوه سنگ بسیارند.

این سرزمین که در نزدیکی مدار ده درجه قرار گرفته به قلمرو سودانی- ساحلی تعلق

دارد. بارانها که میانگین ارتفاع سالانه آنها ۱/۱۰۰ میلیمتر است از آوریل تا سپتامبر- اکتبر فرومی ریزند. ارتفاع موجب خنکی هوا و شبنم صبحگاهی است، بویژه در اوایل فصل خشک.

تراکم جمعیت حدود ۵۰ نفر در کیلومتر مربع است. خانه‌ها بر بخشهای مرتفع، قله تپه‌ها یا بر سکوهایی پله مانند دامنه‌ها ساخته شده‌اند. آنها به شکل سحابیهایی بعضاً بسیار وسیع جلوه می‌کنند. معمولاً بر هر تپه یک روستا قرار دارد. این روستا به محلاتی تقسیم شده که در کنار یکدیگر قرار گرفته‌اند و مرز آنها جز با بررسی محل پدیدار نمی‌شود.

جامعه گوده دارای زمینه‌ای بومی مرکب از طوایف بسیار است، که حدود دویست تا سیصد سال پیش افرادی- به نظر می‌رسد اعراب شوا^۴ که در آن عصر آنیمیست^۵ بوده‌اند- که اصلاً اهل دشتهای شمال بوده‌اند و اکنون طایفه موکه زینا را تشکیل می‌دهند، به آنها ملحق شده‌اند. این افراد در غالب روستاها به صورت سنتی ریاست سیاسی را به دست گرفته‌اند. نقش اصلی بومیها در این میان حفظ آداب و رسوم در زمینه مذهبی بویژه در مراسم مربوط به کشاورزی است.

گوده‌ها سرزمین کنونی خود را از گذشته‌های دور و قبل از تسلط «پولها» در اختیار داشته‌اند. قرن نوزدهم برای آنها دورانی دشوار بوده است. بعضی روستاها با یکدیگر متحد (کنفدراسیون گولا) شدند و توانستند دشمن را در تنگنا قرار دهند و زندگی را بر او دشوار سازند، حال آن که دیگر روستاها و بویژه مابوجی که در مسیر نیروهای فولبه قرار گرفته بودند مسأله را با دادن جزیه‌ای سالانه به صورت تعدادی برده حل کردند تا بتوانند در صلح زندگی کنند. پس از ۱۸۵۰، گوده‌های غرب از در اطاعت در می‌آیند و رؤسای آنها به اسلام می‌گروند، حال آن که گوده‌های شرق (کامرون کنونی) ساختارهای اجتماعی و مذهب آنیمیست خود را حفظ می‌کنند.

با این همه، از همان اوایل قرن بیستم تمام سرزمین گوده تحت تأثیر تمدن اسلامی، بعضی از ویژگیهای فرهنگی این تمدن رامی‌پذیرد: پوشیدن لباسهای پارچه‌ای از سوی مردها و تمایل به تجارت. در گزارشهای مقامات اداری قدرتهای استعماری آمده که این مردم علی‌رغم دور بودن از مراکز دولتی و اداری، بسیار فعال، صنعتگر و پذیرای ترقی‌اند.

سرزمین گوده با پستی بلندیها و زمین پر از قلوه سنگ خود برای نوآوریهای زراعی- در

^۴ پیروان مذهبی که برای هر پدیده طبیعی روحی قائلند و با اعمالی جادویی می‌کوشند آنها را بر سلف آوزند.

مفهومی که معمولاً پذیرفته شده. آمادگی ندارد. گاوآهن در این زمین فاقد کارایی است و کشت صنعتی پنبه امکان پذیر نیست. بنابراین عملیات توسعه کشاورزی در آن صورت نگرفته است. گوده‌ها، نظیر همه ساکنان شمال کامرون تشویق شده‌اند که به کشت بادام زمینی برای فروش روی آورند. برای آنها بذری تهیه شده که محصول آن دارای روغن فراوان است و عرضه این محصول در بازارهای محلی سازماندهی شده است. اما گوده‌ها کشت جدید را با روشها و برداشتهای خود پذیرفته‌اند.

در این جا دو چیز نیروی محرکه تغییرات زراعی و سرچشمه حرکت‌های پویانده را تشکیل داده‌اند:

ابتدا احتیاج به پول. گوده‌ها بسرعت به یک اقتصاد بازاری وارد شده‌اند و سعی می‌کنند به هر وسیله ممکن به کسب درآمدهای پولی نائل شوند.

و دیگر، تأثیر تمدن اسلامی، که همان‌گونه که دیدیم و با همه آن که اکثریت گوده‌ها در حال حاضر هنوز هم آنیمیست هستند، نفوذ خود را اعمال می‌کند. در سال ۱۹۶۰ به همراه استقلال، شمال کامرون که غالب کادریهای اداری و فنی آن مسلمان هستند، بیش از همیشه تحت تأثیر «پولها» قرار گرفتند، بویژه آن که گوده‌ها قومی هستند که نفوذ دیگران را بخوبی می‌پذیرند سابق بر این مسلمانان که اقلیتی صاحب نفوذ اما مستحیل در توده مردم بودند رشد روزافزونی یافته و سعی کردند مثل فولیه‌ها به احداث روستاهای گروهی در زمینهای خود دست زنند و همچون آنان زندگی و کار کنند و مثل آنها مورد تقلید همه روستائیان قرار گیرند.

اکنون با توجه به این حال و هوا بینیم نظام تولیدی آنها طی بیست سال اخیر چگونه تحول یافته است.

جنبه‌های گوناگون نظام تولید میان سالهای ۱۹۶۵ و ۱۹۷۲

نظام تولیدی گوده‌ها، در سطح قلمرو هر یک از روستاها، بر اساس تقابل میان مزارع دائمی - که عبارتند از گستره مسکونی و مزارع اطراف آن که کاملاً زیر کشت قرار دارند - و مزارعی که به طریق آیش‌بندی و به صورت متناوب از لحاظ زمانی و مکانی کشت می‌شوند، نهاده شده است. سهم اعظم تولیدات از گستره اطراف روستا - گستره‌ای وسیع به همراه خانه‌های جدا از هم - به دست می‌آید.

گیاهانی که کشت می‌شوند

در محدوده زمینهای مسکونی اصولاً سورگویی دیررس (آوریل-ژانویه) که وارثه محلی بسیار مناسبی برای محیط و آب و هوای کوهستانی است تولید می‌شود، نیز سورگویی زودرس که در مقابل خانه‌ها کشت می‌شود. در همین منطقه است که بادام زمینی مخصوص فروش در سطح حدود یک سوّم مساحت زمینها کاشته می‌شده است. قطعه زمینهای کوچک فراوانی هم به کشت همه نوع محصول اختصاص دارد مثل سوشه، و و آندز، تباکو، کوله اوس و کنجد. در همین زمینهاست که کشت تجربی گیاهان جدید انجام می‌شود. گیاهانی مثل: سیب زمینی، برنج و پیاز. نزدیک خانه‌ها درختچه‌های دائمی پنبه‌ای مدتها پیش کاشته شده‌اند. چرا که هر خانواده مایل است نخ لازم برای بافت پارچه لباس مردان را در اختیار داشته باشد این محصول کم کم جای پنبه آن را که روستائیان بافنده بذران را از دست تهیه می‌کردند، گرفته است. یک دور تسلسل نامنظم به طور متناوب به دنبال کشت سورگو که محصول مسلط است تولیدات دیگری را جانشین می‌سازد.

در جای جای این منطقه درختانی به خاطر تأمین هیزم و استفاده‌های دیگر غرس شده، این منطقه توسط درختان اوفورب که در طول راههای مالرو کاشته‌اند محافظت می‌شود تا به هنگامی که بزها و گوسفندها را پس از جمع‌آوری محصول با دور زدن پنبه زارهای قدیمی و دائمی برای چرا رها می‌کنند آسیبی به این پنبه زارها وارد نشود. این پنبه زارها که در فصل بارانها، نمایی انبوه و پر شاخ و برگ دارد در فصل خشک نیز سبز و خرم است.

منطقه خلنگ زارها که غالباً در دامنه دره‌ها قرار دارد دارای پستی و بلندی بیشتری است. این منطقه با منطقه مسکونی به دلیل نمای لختی که دارد در تضاد است: هیچ درختی در آن دیده نمی‌شود. مزارع یکپارچه به گروههایی که در همسایگی هم زندگی می‌کنند تعلق دارد و زمینهایی که در حال آیش اند و در آن گاوهای روستا به چرا مشغولند میان این مزارع جذایی انداخته‌اند.

در این مزارع به طور متناوب لویسا (سالهای فرد تقویم ما) و سال بعد سورگو- همان سورگویی دیررس گستره‌های مسکونی- کشت می‌شود. سالی که لویسا کشت می‌شود «سال زنها» است و سال بعد «سال مردها»، و این روندی است که در همه گروههای قومی مجاور نیز مشترک است، اما عموماً در زمینه زراعی آنها عملکرد چندانی ندارد. حال آن که نزد گوده‌ها هنوز برقرار مانده است. طول مدت کشت از لحاظ نظری دو دوره دو ساله، یعنی چهار سال است، اما می‌تواند طولانی‌تر شود. برای این که عدم تعادل میان میزان محصول

سالانه را کم کنند روستائیان همیشه تعدادی مزارع به حال آیش دارند که کوچکترین و در آن جا به صورت متناوب ولی معکوس سورگو در سال لوبیا و لوبیا در سال سورگو کشت می‌کنند.

فنون زراعی

بعکس غالب ساکنان کوههای ماندارا، گوده‌ها بر شیبهایی که زیر کشت برده‌اند به احداث تراس نپرداخته‌اند. بلکه فقط به این اکتفا کرده‌اند که سنگها را به صورت افقی درکنار هم بچینند. آنها به مزارع خود کود نمی‌دهند اما به کمک روشهایی چند حاصلخیزی زمینهای خود را حفظ کرده‌اند.

این روشها در وهله اول عبارتند از دور تسلسلی که قبلاً گفته شد: کشت لوبیا/ سورگو در زمینهای آیش و سورگو/ دیگر محصولات، در گستره مسکونی و آیش بندی زمینهای خارج از روستا.

از سوی دیگر در مزارع خارج از روستا هر دو سال یکبار علفها را زیر خاک می‌کنند. بذر لوبیا خیلی دیر، در ماه ژوئیه و اوت هنگامی که علف بلند و انبوه است پاشیده می‌شود. قبل از بذرافشانی علفها را چپه می‌کنند، کار سنگینی که غالباً به صورت گروهی انجام می‌شود. زمینهای آماده، سال بعد زیر کشت سورگو خواهد رفت.

در محدوده روستا از روش «انفنه» استفاده می‌شود، و این نامی است که به یک محل مسکونی سابق داده می‌شود. شیوه کار از این قرار است که محل سکونت را به جای دیگر منتقل می‌کنند و از محل سابق که از نظر خاک بسیار غنی شده برای بذرافشانی استفاده می‌کنند.

جالب‌ترین جنبه نظام کشاورزی گوده‌ها این است که طول مدت کارهای کشاورزی را به حداکثر می‌رسانند. عملیات کشت حتی قبل از رسیدن فصل باران آغاز می‌شود (بعضی از انواع سورگو در ماه مارس و در زمین خشک بذرافشانی می‌شود) و بدون وقفه تا ژانویه ادامه می‌یابد.

سورگوی دیررس در فصل خشک می‌رسد و آخرین وجین آن در اکتبر انجام می‌شود، حال آن که محصول سورگوی زودرس در این هنگام برداشت شده. اما آنچه موجب می‌شود کارها با نظم و ترتیب و پی در پی انجام شود کارهای مربوط به کشت لوبیاست. لوبیا را از اول ژوئیه و تا اوائل سپتامبر بذرافشانی می‌کنند. بعضی از کشاورزان آن را در دو قطعه زمین با فاصله شش هفته از یکدیگر کشت می‌کنند. در پایان ماه اکتبر، آن‌گاه که فصل خشک کاملاً فرا

رسیده هنوز هم زنائی مشاهده می شوند که مشغول وجین مزارع لوبیا هستند. بنابراین گوده ها از مارس تا ژانویه در مزارع خود کار می کنند. آنها تقریباً فصل بیکاری سالانه کشاورزان را که در این عرض جغرافیایی یک امر معمولی است حذف کرده اند. همچنین فاقد دوره های پرکاری هستند که در ماه مه و ژوئن ملاحظه می شود. به این ترتیب آنها با راحتی بیشتری با حوادث مربوط به سلامتی یا پیشامدهای اقلیمی برخورد می کنند و موفق شده اند زمینهای زیادی را زیر کشت برند: تقریباً یک هکتار برای هر کشاورز فعال.

دامپروری

هر کشاورز، چند رأس گوسفند و بز و تعدادی طیور دارد. در فصل بارانها دامهای کوچک توسط کودکان برای چرا به زمینهای آیش اطراف فضای مسکونی هدایت می شوند. گوده ها به طور متوسط هر خانواده یک گاو نیز دارند. این گاوها به صورت گله های ده رأسی به یک دهقان که نگهداری آنها را تقبل کرده در قبال مزد ناچیزی سپرده می شود. یکی از فرزندان این شخص هر روز گاوها را برای چرا به زمینهای خارج روستا می برد.

دامپروری نزد گوده ها مثل همه انیمیستهای شمال کامرون خصیصه ای اصولاً اجتماعی و مذهبی دارد. شیردوشی وجود ندارد. حیوان را در مراسم قربانی یا در اعیاد ذبح می کنند. اما دامداری وسیله ای برای پس انداز خانواده نیز به شمار می رود و فایده آن به عنوان کمک به بودجه خانوادگی قابل چشم پوشی نیست: در صورت احتیاج می توان یک گوسفند یا یک گاو را فروخت و وقتی پول کافی به دست آمد می توان یکی را خرید.

دامداری به چشم انداز زراعی شکل می دهد و به برقراری پیوند میان روستائیان کمک می کند. به دلیل وجود دامهاست که باید پرچین هایی از درختان اوفورب گرد محل مسکونی ایجاد کرد و همین پرچین هاست که به فضاهای مسکونی نمای بیشه مانند اصیلی می بخشد. مزارع خارج از ده به صورت یکپارچه و متصل به هم دسته بندی شده اند و در میان آنها زمینهای آیش وسیع قرار گرفته که دامها در فصل بارانها می توانند در آنها بدون کوچکترین اشکالی جولان دهند.

صنایع دستی

احتمالاً صنایع دستی جذابترین جنبه و در هر حال اصیل ترین جنبه نظام تولیدی گوده هاست.

این کاربوئیده در فصل خشک انجام می شود و به اشتغال کامل کشاورزان در طی سال

کمک می‌کند و همان گونه که دیدیم درآمد خوبی برای آنها به ارمغان می‌آورد. کار اصلی عبارتست از بافتن گاباک، گاباک پارچه نواری شکل بلندی است به عرض ده سانتیمتر که آن را با پنبه‌ای که درمحل حاصل می‌شود و در همان جابه صورت نخ در می‌آید، می‌بافند. در اوایل فصل خشک همه به ریسندگی می‌پردازند. بافتن پارچه که خاص مردان است بیشتر در بخش دوم فصل خشک انجام می‌شود. از گاباک لباسهای بسیار جذاب، محکم و زیبایی می‌دوزند. بزرگان و اعیان بویژه فولبه‌های ساکن شهر دوست دارند از آنها پیراهنهای بلند برحاشیه دوزی شده تهیه کنند. توپهای پارچه گاباک در بازارهای مخصوص مشتریان بسیاری دارد و سهولت در شمال کامرون و نیجریه توزیع می‌شود.

گوده‌هایی که به اسلام گرویده‌اند ترجیح می‌دهند که به ساختن کلاههایی ظریف با رنگهای تند بپردازند. این کلاهها نیز سهولت در تمام ناحیه به فروش می‌رسد و درآمد آن کمتر از درآمد حاصله از گاباک نیست.

به ابتکار میسیون مذهبی پروتستان مستقر در محل، بعضی از مردها درود گری آموخته‌اند و به ساختن تختخواب، در و صندلی می‌پردازند و آنها را در بازارهای محلی و غالباً در روستای خود به معرض فروش می‌گذارند.

نظام تولید در سال ۱۹۷۲: تغییرات و دستاوردهای آن

سیستم تولیدی که شرح آن گذشت سیستمی است که توسط خود کشاورزان و به منظور پاسخگویی به احتیاجات پولی تازه، در آن تجدیدنظر شده و تغییراتی صورت گرفته است.

از این رو تغییرات انجام شده با جامعه و نهادهای آن همخوانی داشته است. به چرخه‌هایی که در کشت لوبیا و سپس سورگو (سال زنها/ سال مردها) وجود دارد، مراسم دوره‌ای دیگری پیوند زده شده: آشنایی دختران / پسران، جشنهای مختلف و از همه مهمتر جشنی که پس از جمع‌آوری محصول سورگوی سال مردان برپا می‌شود و برای آن باید آبجوی زیادی تهیه شود. اهم کارهای زراعی نظیر دایر کردن مزارع لوبیا به هنگام زیر کشت بردن زمینهای آیش و کوبیدن ارزن به صورت گروهی و ضمن آوازهایی که در آن روستا را می‌ستایند، انجام می‌شود. این کارهای دسته‌جمعی فرصتهایی هستند برای تفریح و انسجام بیشتر همبستگیهای جامعه.

طی سالهای اخیر دهقانان تسلیم وسوسه‌هایی شده‌اند که مثلاً آنها را به کشت بادام زمینی ترغیب می‌کند و یا این که خود شخصاً با استفاده از روش «آزمایش و خطا» دست به انجام تغییراتی زده‌اند که برای محیط خود مناسب یافته‌اند یا آنها را رد کرده‌اند. چون زراعت به کمک حیوانات بارکش و کشت سوسکوری (سورگوی فصل خشک)، در بخشهایی که به نظر مناسب می‌رسید با ناکامی روبرو شد، بسرعت متروک افتاد. بعکس کشت پاتات (نوعی سیب زمینی)، برنج و سیب زمینی بدون آن که توسعه خیلی زیادی پیدا کنند با موفقیت بر زمینهای کوچک رایج شد. بویژه پاتات که در کرتیهای درقسمتهای مرطوب کاشته می‌شود، برای بعضی از روستائیان درآمدچشمگیری به ارمغان آورده.

از سوی دیگر آنها به میوه چینی (میوه درخت تا مادینیه) و صنایع دستی نه تنها برای رفع نیازهای خانواده بل برای فروش و کسب درآمد روی آورده‌اند. این دورشته فعالیت در فصل خشک انجام می‌شود و کمک بزرگی هستند. بویژه دومی - برای کسب درآمدهای پولی خانواده.

به این ترتیب نظام تولید به همراه تنوع فعالیتها و گسترش کار در تمام مدت سال تغییر شکل داده است. در زمینه امور زراعی انشقاق رایج میان کشت مواد خوراکی و کشت صنعتی وجود ندارد. شک نیست که بادام زمینی از نظر فروش مقام اول را دارد اما در عین حال در تغذیه روستائیان نیز مقام والایی به دست آورده، دیگر تولیدات زراعی (بویژه سورگو و لوبیا) نیز برای فروش عرضه می‌شوند.

در تحقیقاتی که از اکتبر ۱۹۷۰ تا فوریه ۱۹۷۱ پیرامون بودجه در مابوجی^۱ تحقق یافته تعیین سهم نسبی تولیداتی که برای دهقانان موجد درآمد هستند، امکان پذیر شده است. پنج کشاورز آنیمیست و پنج کشاورز غیر آنیمیست (چهار مسلمان و یک پروتستان) موضوع این تحقیق اند. آنیمیستها اکثریت عظیم جمعیت روستائی را تشکیل می‌دهند و غیر آنیمیستها که بیش از دیگران به نوآوری دست می‌زنند نشانه‌ای هستند برای تحولات آینده در اقتصاد روستائی.

می‌بینیم که صنایع دستی و تولیدات زراعی مختلف نزد آنیمیستها اهمیت دارد و درآمد دیگر تولیدات زراعی معادل دو برابر بادام زمینی است.

۱ - این تحقیق به درخواست ما توسط آقای سارو فرزند رییس مابوجی و دبیر منطقه چوی صورت پذیرفته است.

رابطه میان تولیدات فروخته شده و کل مبلغ حاصل از فروش		
غیر آنیمیستها	آنیمیستها	
۲۴/۶٪	۱۰/۵٪	بادام زمینی
۲۱/۱	۲۲/۵	دیگرتولیدات زراعی
۱/۸	۱۰/۷	دام ^۱
۸	۸/۷	میوه چینی
۴۴/۵	۴۷/۶	صنایع دستی
۱۰۰	۱۰۰	

درمقابل نزد غیر آنیمیستها بادام زمینی اهمیت بیشتری دارد. درمورد صنایع دستی گرچه نوع فعالیت یکی نیست اما نقش اساسی خود را حفظ کرده است: کلاههای پرنفش و نگار و وسایل چوبی به جای گاباک و ابزارآهنگری.

به طور مطلق اگر محاسبه شود مبالغ حاصل از فروش به طور متوسط برای هر واحد بهره‌برداری^۲ زراعی آنیمیست در مدت چهار هفته ۷۰۳۰ فرانک و برای دیگران ۱۰۳۶۵ فرانک [آفریقا] است. کار فروش نزد گوده‌ها در طول سال به طور مرتب برقرار است. می‌توان با ضرب این ارقام در ۱۲ درآمد سالانه آنیمیستها را به ۸۵/۰۰۰ و بقیه را به ۱۲۵/۰۰۰ فرانک برآورد کرد. در این زمان درآمد متوسط کشتکار دشتهای شمال کامرون از محصول پنبه خود کمتر از درآمد گوده‌هاست چرا که این محصول غالباً تنها درآمد اوست.

وفق همین محاسبه، مبلغ خریدهای سالانه نزد آنیمیستها ۵۰/۰۰۰ فرانک و نزد مسلمانان ۹۰/۰۰۰ فرانک است. هزینه‌هایی از نوع اجتماعی- مذهبی یا سرمایه‌گذاری در این گونه تحقیق قابل بررسی نیست. اولین رقم هزینه برای همگان در خرید لباس ظاهر می‌شود (گرچه بسیاری از مردها و کودکان لباسهایی تهیه شده از گاباک می‌پوشند) که بیش از یک سوم مخارج را به خود اختصاص می‌دهد. پس از آن هزینه خرید مواد غذایی است: گوشت، ماهی، تولیدات مختلف (بویژه نان محصول نیجریه که بسته‌بندی شده در

۱- ارقام در مورد دامها با توجه به این که مدت تحقیق چند ماه بوده خیلی رسا نیست.

۲- واحد بهره‌برداری به طور کلی شامل یک خانواده شش تا هفت نفره است.

پلاستیک به فروش می رسد و تنقلات که همه به آن تمایل دارند) و سپس خرید دام. خرید محصولات کارخانه ای به ترتیب بیش از ۷ و ۱۳٪ مخارج نیست، گرچه خرید لامپهای نفتی یا الکتریکی، ترانزیستورها، ساعت و دوچرخه رو به گسترش نهاده اند.

از سویی ملاحظه می شود ارقامی که برای کشاورزان آیمیست به دست آمده به یکدیگر بسیار نزدیک اند حال آن که برای دو غیر آیمیستی که بیش از همه [از لحاظ روش کشاورزی] از هم فاصله گرفته اند تناسبی یک به هفت برقرار است. این امر نشانگر ظهور تفاوتیهای اقتصادی در جامعه ای است که در ابتدا برابری بسیار داشتند.

نزد گوده ها بدی تغذیه مشاهده نمی شود. انبارها در فصل بارانها هنوز سرشار از مواد غذایی اند. کشاورزها ذخیره هایی دارند که از سالی برای سال دیگر نگهداری می کنند و تقریباً همه آنها برای فروش مقداری سورگو و لوبیا اضافه بر مصرف خود دارند.

در سال ۱۹۶۰-۱۹۶۱، به هنگام تحقیقاتی که توسط میسیون اجتماعی- اقتصادی شمال کامرون در باره نحوه تغذیه انجام شد، غذاهای مصرفی دو هفته پنج خانواده همگی آیمیست ساکن روستای گوده نشین کواندالنگ با فاصله ۶ ماه توزین شد. معدلهایی که در این دو مرحله به دست آمد به حسب جیره روزانه یک فرد بالغ محاسبه شد. این میانگینها به شرح زیر است:

۳۶۱ گرم	- ارزن
۳۱۷ گرم	- نوشابه مخمر ارزن
۱۵۳ گرم	- بادام زمینی
۱۰۵ گرم	- لوبیا
۳۳ گرم	- کنجد

میزان مصرف ارزن مشابه دیگر ساکنان کوههای ماندارا است. اما این روستا به دلیل مصرف بسیار بالای بادام زمینی و لوبیا که شامل یک رژیم غذایی کاملتری است، ممتاز است.

به این ترتیب مشاهده می کنیم که علی رغم آن که زمینی که گوده ها در اختیار دارند خاک فقیری دارد اما تغذیه آنها کافی است و موفق شده اند درآمدهای پولی که در سطح

محلی رضایتبخش است تحصیل کنند. آنها ثابت کرده اند که یک کشاورزی پذیرای روشهای دیگران، ضمن حفظ وجوه مثبت نظام تولیدی خود قادر است کاملاً به سوی یک اقتصاد بازاری گام نهد. در سال ۱۹۷۲ نظام تولیدی گوده‌ها می‌توانست به عنوان مدلی مناسب از سوی مسئولان محلی توسعه روستائی مورد الهام و سرمشق قرار گیرد.

آغاز یک جهش در سال ۱۹۷۸

به هنگام بازدید مجددی که در سال ۱۹۷۸ از مابوچی به عمل آوردیم شاهد آغاز تغییراتی بنیادی تر شدیم که احتمالاً نتایج نامطلوبی به بار خواهد آورد. این تغییرات، جهشی را در نظام تولید در پی خواهد داشت که با آنچه در فلاتهای مجاور مشاهده می‌شود در یک راستا قرار خواهد گرفت.

این تغییرات در وهله اول عبارت است از جایگزین کردن واریته‌های سورگوی دیررس که در محل پرورش داده شد. و انتخاب گردیده با واریته‌های متعلق به دشت یا فلات یعنی «سورگو فولبه‌ها». از سال ۱۹۶۵ تعدادی از مسلمانان سورگوی مذکور را در مزارع داخل محدوده روستا به صورت آزمایشی کشت می‌کردند. کشت این واریته‌ها در همه جا تعمیم یافت و آیمیستها هم آن را پذیرفتند.

سورگوهای قدیمی از سویی با خاک و با اقلیم محل توافق بیشتری دارد و به گفته دهقانان بیش از سورگوهای جدید محصول می‌دهد و از دیگر سودانه‌های سورگوی سابق غشاء نازک قابل هضمی دارد حال آن که سورگوهای که کشت آنها دارد رایج می‌شود باید قبل از کوبیدن خرد شوند و از این روزنها مجبورند هر روز به کار طاقت فرسای خرد کردن آنها در هاوئهای چوبی دست زنند.

پدیده تازه دیگری که روی داده عبارت است از این که روستائیان به کشت بادام زمینی در زمینهای خارج از روستا روی آورده‌اند، جایی که چرخه سورگو/ بادام زمینی دارد جایگزین چرخه لوبیا/ سورگو- که قبلاً گفته شد- می‌شود. این تغییر توضیحاتی را ایجاب می‌کند:

- بادام زمینی در مه تا ژوئن کشت می‌شود حال آن که لوبیا در ژوئیه تا اوت کاشته می‌شود؛ بنابراین هم چپه کردن علفها و هم گسترده بودن کارهای کشت که هر دو مطلوب بودند از میان می‌رود.

- لوبیا بهتر از بادام زمینی با زمینهای پر شیب و دارای قله سنگ سازش دارد و چرخه

قدیمی بدون شک برای حفظ حاصلخیزی خاک مناسبتر بوده است.

- زمینهای خارج از روستا پر از میمونهای شده که اشتهای سیری ناپذیری برای بادام زمینی دارند و محصول را از میان می‌برند، از این رو مراقبت دائم از کشت ضروری شده است و از هم اکنون گروههای بزرگی برای از پا درآوردن میمونها سازماندهی شده است.

- همان گونه که دیدیم گوده‌ها لوبیای زیادی مصرف می‌کنند. آیا رژیم غذایی آنها دچار تغییر نخواهد شد؟

حال ببینیم چرا دهقانان از کشت گیاهان و استفاده از روشهایی که مفید به حال آنها بوده دست برداشته‌اند و به نوآوریهای مبتدلی در کشاورزی روی آورده‌اند که مفید بودن آنها محل تردید است.

بادام زمینی محصولی است که از مدتها پیش مسؤولان کشاورزی محل کشت آن را توصیه می‌کرده‌اند اما درآمد آن کم بوده است. از سال ۱۹۷۰ به بعد بالا رفتن قیمت خرید این محصول - که در سال ۱۹۷۸ به هر کیلو صد فرانک رسیده - بدون شک دهقانان را تشویق کرده که بیشتر به کشت آن پردازند و از زمینهای خارج از روستاها هم برای کاشتن آن استفاده کنند.

اما دو تغییری که ملاحظه کردیم، بویژه با حال و هوای اجتماعی - فرهنگی خاص شمال کامرون یعنی زمینه یکپارچه‌ای که در آن مذهب آباء و اجدادی و تخصصهای قومی به خطر افتاده‌اند، رابطه تنگاتنگی دارد.

سورگویی محلی برای پیروان مذهب آئیمیست موضوع و ماده لازم در قربانیهاست و وارثه‌های رایج شده فاقد این معنی است و در خصوص چرخه لوبیا/ سورگو دیدیم که تا چه حد این روند با زمینه اجتماع سنتی گوده‌ها هماهنگی دارد.

با این همه، آنچه بین سالهای ۱۹۶۵ تا ۱۹۷۲ ملاحظه شده می‌رساند که رابطه میان اسلام‌گرایی و طرد نظام قدیمی به هیچ روی اجباری نبوده است. البته مسلمانان که توجه بیشتری به نوگرایی دارند بیش از دیگران بادام زمینی کشت می‌کنند و نیز به جای بافتن گاباک به ساختن کلاههای حاشیه دوزی شده روی آورده‌اند؛ اما آنها کشت سورگویی قدیمی و لوبیا را نیز ادامه داده‌اند و در گروههای کار دسته‌جمعی نیز شرکت می‌کنند. گرچه به جای آبجو نوشابه‌های غیر الکلی می‌نوشند و در جشنهایی هم که محتوای مذهبی آنها در شرف تهی شدن است حضور دارند، به این ترتیب پویایی و وحدت جامعه روستایی محفوظ مانده است.

امروزه به ظاهر آئینمیستها و مسلمانان بدون هیچ اجبار خاصی در صد پیشرفت و تجدند و اندک اندک خود را با الگویی که برای محیطهای مختلف در نظر گرفته شده تطبیق می دهند. در عین حال نوعی انحطاط در حال و هوای اجتماعی و از دست رفتن اعتماد به نفس در جامعه روستایی به چشم می خورد که موجب شده کمتر به خود و به صفاتی که به آنها افتخار می کردند متکی باشند و بیشتر به کمک خارجی و به تجهیزاتی که هرگز نخواهند رسید چشم بدوزند. از این رو مهاجرتهای روستائی پدیدار شده اند.

* * *

به این ترتیب مشاهده می شود که تغییرات حاصل در یک نظام تولیدی، نظیر تغییراتی که از خارج تحمیل می شود می تواند دارای جنبه های منفی و مخرب باشد. «خطرات تقلید کورکورانه» که آ، ته و وجیره علیه آنها به آفریقاییها هشدار داده هم در کمین کشاورزان خلتگزارهای خارج از روستا و هم ساکنان مرفه شهرهای بزرگ نشسته است.

در زمانی که با اهمیت اساسی کشاورزان در بطن هر دولت تأکید می کنند و در عصری که می کوشند سرطان مهاجرتهای روستائی و تشدید بیکاری در شهرها را درمان کنند، اقدامی فوری ضروری می نماید: احترام گذاشتن و ارزش دادن به جامعه دهقانی آن هم نه فقط در حرف بل در عمل و توانایی بردرک ارزشها و شایستگیهای آنها با توجه کامل به گونه گون بودن وضعیتها و به یاد داشتن این حقیقت که آنچه یک جامعه روستائی را جذاب می کند و به روستائی عشق ماندن و کار کردن می بخشد، پویایی، انسجام و اتکا به نفس این جامعه است و نه درآمدهای پولی آن.

همچنین باید به تمایلاتی که این جامعه ابراز می کند توجه داشت. گوده ها از مدتها پیش خواستار اقداماتی ویژه هستند اما پاسخی دریافت نمی دارند. این خواسته ها عبارتند از: ایجاد مدارس و درمانگاهها. که کمبود شدیدی از این لحاظ دارند. ساختن جاده که بعضی از روستاهای کاملاً دور افتاده آنها را از انزوا بیرون خواهد آورد و بویژه امکاناتی برای مقابله با خشکسالی روز افزون که از دو دهه پیش زندگی را در فصل خشک بر آنها دشوار ساخته است. این گفت و شنود که در آن کشاورزان باید به عنوان طرف خطایی با سهم کامل در نظر گرفته شوند ضرورت بیشتری می یابد آنگاه که در پایین روستائینی نظیر گوده ها که امثال آنها در آفریقا فراوانند. افرادی هستند با هوش، زحمتکش و پذیرای پیشرفت.